

ناصر خسرو « بلخی »



حکیم ابو معین ناصر فرزند خسرو قبادیانی بلخی (394 ه.ق. - 481 ه.ق.) ملقب به « حجت » تاجیک تبار آریایی از علما و حکمای خراسان و از گویندگان درجه اول زبان فارسی است . اودر قبادیان حوالی بلخ تولد یافت ، و از آوان جوانی به آموزش علوم وفنون و فضایل و تحقیق ادیان و عقاید و مطالعه اشعار شعرای خراسانی و عرب پرداخت .

ناصر خسرو از ابتداء جوانی در کسب علم و معرفت رنج برده بود . قرآن را از حفظ داشت و در تمام علوم متداول زمان خود - علم کلام ، حکمت متألهین ، علوم اوایل و حکمت یونان را خوب میدانست و در باره ملل و نحل تحقیقات عمیق و اطلاعات دقیق داشت .

ناصر خسرو « بلخی » در دربار محمود و مسعود غزنوی و به مرو به دربار « چغری بیگ » تقرب داشت و بخدمت دیوانی گماشته شده بود .

در سال 437 ه.ق. کار های دیوانی را رها کرد و به جهانگردی و سیر آفاق و انفس پرداخت و در سفر هفت ساله خود حجاز ، آسیای صغیر ، سوریه ، و مصر را دید . و در ابتدا مذهب حنفی داشت ، در مصر با اسماعیلیان فاطمی روابطی پیدا کرد و پیرو مذهب آنان گردید و از دعوات سرسخت اسمعیله شد و « حجت » زمین خراسان گردید .

ناصر خسرو در مراجعت از این سفر به بلخ رفت و آشکارا شروع به تبلیغ عقاید اسمعیلی کرد .

ولی با مخالفت فقهای متعصب سنی مذهب مواجه گردید و امرای سلجوقی ترک تبار در صدد کشتن او برآمدند .

او از سختی شرایط روزگار به « یمکان » بدخشان مسکن گرفت و در آنجا عزلت جست و پس از گذشت روزگاران پر از رنج و آزار از متعصبین و سایر مردم روزگار خود ، در آنجا وفات کرد .

مهمترین امری که از حیث بیان عواطف در رویکرد های منظوم ناصر خسرو بنمایش گذاشته می شود تأثر عمیق و شدید او از بدرفتاریهای معاصران و تعصب و سبک مغزی آنان و عدم توجه آنان بحق و حقیقت است .

او بارها در ابیات مختلف مراتب احساسات و حُسن دوستی و محبت قلبی و علاقه مندی خویش را نسبت به زادگاهش شایسته بیان کرده است .:

ای باد عصر اگر گذری بر دیار بلخ
بگذر بخانه من و آنجای جوی حال
بنگر که چون شدست پس از من دیار من
با او چه کرد دهر جفا جوی بد فعال
ترسم که زیر پای زمانه خراب گشت
آن باغ ها خراب شد آن خانها تلال
بنگر که هست منکر من ، یا ، برادرم
دارد چنانکه داشت همی با من اتصال...

از اشعار اوست :
آزده کرد کژدم غربت جگر مرا
گویی زبون نیافت زگیتی مگر مرا
در حال خویشتن چو همی ژرف بنگرم
صفرا همی برآید زانده بسر مرا
گویم چرا نشانه تیر زمانه کرد
چرخ بلند جاهل بیداد گر مرا
گر در کمال و فضل بود مرد را خطر
چون خواروزار کرد پس این بی خطر مرا ...
نام قضا خرد کن و نام قدر سخن
یا دست این سخن زیکی نامور مرا
اکنون که عقل و نفس سخن گوی خود منم
از خویشتن چه باید کردن حذر مرا

از آثاریکه از او باقی مانده عبارت اند از :
1- « خوان اخوان » ، این کتاب ناصر خسرو را آقای دکتر یحیی الخشاب بسال 1359 در قاهره بطبع رسانیده است .
2- گشایش و رهایش ، یکی از اثرات فارسی ناصر خسرو است . این کتاب شامل سی سؤال و جواب از مسائل مذهبی است که او خود در کتاب خوان اخوان دوبار (ص 28 و 85) بدان اشاره کرده است . (1)
3 - جامع الحکمتین را ناصر خسرو در شرح قصیده معروف « خواجه ابوالهیثم » (2) بخواش امیر بدخشان عین الدوله ابوالمعانی علی فرزند اسد فرزند حارث در سال 462 هـ.ق. نوشته است .
4 - « سفر نامه » نخستین اثر موجود از آثار منثور ناصر خسرو است . که بعد از مراجعت از سفر هفت ساله خود (437 - 444 هـ.ق.) تألیف کرد .
5 - « زادالمسافرین » که یادگار دوره آوارگی او بعد از سفر در خراسان و مازندران و تبرستان است .
تألیف این کتاب در سال 453 هـ.ق. صورت گرفته و در بیست و هفت قول نوشته شده است . و مؤلف در این اقوال از اقسام علم و بحث در حواس و اجسام و اجسام و متعلقات آن و نفس و هیولی و مکان و زمان و ترکیب و حدوث عالم و اثبات صانع و خلقت عالم و کیفیت اتصال نفس بجسم و دیگر مسائل حکمت و کلام بحث نموده است .
6 - « وجه دین » ، یکی از مهمترین اثر ناصر خسرو در مختصری از مسائل کلامی و تأویلات و باطن عبادات و احکام شریعت است .

7 - بستان العقول ،

8 - « دليل المتحيرين » ،

9 - « ديوان اشعار » اوست که مقدار ابیات اورا تا (30000) بیت نوشته اند ، ولی آنچه اکنون در دست است حدود (11047) بوده که بتصحيح و اهتمام مرحوم حاج سيد نصرالله تقوی فراهم آمده است .
دومنظومه دیگر هم از ناصر خسرو در دست است یکی بنام « روشنایی نامه » و دیگری موسوم به « سعادتنامه » .
- « روشنایی نامه » منظومه یست کوتا از 592 بیت ببحر هزج و موضوع آن پند و حکمت است .

نمونه شعر اوست :

بدان خود را که گر خود را بدانی
ز خود هم نیک و هم بد را بدانی
شناسای وجود خویشتن شو
پس آنگاه سر فراز انجمن شو
چو خود دانی همه دانسته باشی
چو دانستی ز هر بدرسته باشی ...

- « سعادت نامه » مشتمل بر 300 بیت است بهمان طریقه روشنایی نامه در پند و حکمت .

و نمونه شعر اوست :

چو خواهی کرد با کس دشمنی ساز
میفگن دوستی با او ز آغاز
فگندن دوستی با کس سلیمست
وفا بردن بسرکاری عظیمست
مرنجان کس خواهش عذر از آن پس
که بد کاری بود رنجاندن کس ...

اینک قصیده شاذ درک اهمیت خرد و علم رادر حدود هزار سال قبل از امروز ، از زبان فیلسوف و سخنور توانای تاجیک خردمند ناصر خسرو بلخی را بخوانش می گیریم :

نکوهش مکن چرخ نیلو فری را
برون کن ز سر باد خیره سری
بری دان ز افعال چرخ برین را
نشاید نکوهش زدانش بری را
همی تا کند پیشه عادت همی کن
جهان مرجفارا ، تو مرصابری کن
چو تو خود کنی اختر خویش را بد
مدار از فلک چشم نیک اختری را
بچهره شدن چون پری کی توانی
بافعال ماننده شو مر پری را
ندیدی بنو روز گشته بصحرا

بعیوق مانند لاله طری را
 اگر لاله پر نور شد چون ستاره
 جزا زوی نپذیرفت صورتگری را
 تو با هوش و رای از نکو محضران چون
 همی برنگیری نکو محضری را
 نگه کن که ماند همی نرگتس نو
 زبس سیم وزر تاج اسکندری را
 درخت ترنج از برو برگ رنگین
 حکایت کند کله قیصری را
 سپیدار مانندست بی هیچ چیزی
 ازی را که بگزید مستکبری را
 اگر تو ز آموختن سر نتابی
 بجوید سر تو همی سروری را
 بسوزند چوب درختان بی بر
 سزا خود همین است مر بی بری را
درخت تو گر بار دانش بگیرد
بزیر آوری چرخ نیلوفری را
 نگر نشمیری ای برادر گزافه
 بدانش دبیری ونه شاعری را ...
 صفت چند گویی ز شمشاد و لاله
 رخ چون مه و زلفک عنبری را
 بعلم و بگوهر کنی مدحت آنرا
 که مایه است مر جهل و بد گوهری را
 بنظم اندر آری دروغ و طمع را
 دروغست سر مایه مرکافری را
 پسندیده است با زهد عمار و بوذر
 کند مدح محمود ، مر عنصری را ؟
 من آنم که در پای خوکان نریزم
 مرین قیمتی در لفظ دری را
 تراره نمایم که چنبر کرا کن
 بسجده مرین قامت عرعری را
 کسی را کند سجده دانا که یزدان
 گزیدستش از خلق مر رهبری را
 کسی را ، که بستر د آثار عدلش
 ز روی زمین صورت جائری (*) را
 امام زمانه که هرگز نراندست
 بر شیعتش سامری ساحری را
 بین گرت باید که بینی بظاهر
 از صورت و سیرت حیدری را (3)

- 1- رجوع شود به : نمونه سخن پارسی ، تألیف : آقای دکتر مهدی بیانی ، ص 233 - 238 .
 - 2 - جهت معلومات بیشتر رجوع شود : به تحقیقات آقایان : هانری کرین و دکتر محمد معین در مقدمه فارسی و فرانسه جامع الحکمتین (چاپ تهران 1332 شمسی) ص 17 ، 19 ، 86 ، 217 ، 313 ؛
- شرح قصیده فارسی خواجه ابوالهیثم (چاپ تهران 1334 شمسی) ؛
- و مقاله آقای دکتر غلام محسین صدیقی در مجله یغما سال چهارم و مقاله آقای مجتبی مینوی در شماره 8 از سال 2 مجله یادگار و مقدمه مرحوم عباس اقبال آشتیانی بر مقاله اخیر در همان مجله .
 - 3- فرهنگ فارسی ، دکتر معین ص 2094 .
- تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ج 2 ، ص 453 و 454 ، 459 ، 459 ، 468 ، 469 .
 - دیوان ناصر خسرو ، سید حسن تقی زاده ، طبع تهران ، 1304 - 1307 شمسی .
- (*) جائری : بیدادگری